



مردم در تعلق خاطر به ایران از همه جلوترند

مصطفی معین، وزیر اسبق علوم و نماینده ادوار مجلس در گفت‌وگو با ایرنا درباره اتحاد و همدلی ملت ایران گفت: «مردم مانند همیشه ثابت کردند که از نظر تعلق خاطر و دلبستگی به ایران، در مقایسه با مسئولان، حکومت، و نیز نخبگان و روشنفکران و فعالان سیاسی، هوشیاری و درک عمیق‌تری از شرایط حساس و پرمخاطره کشور دارند. ملت ایران این بینش و زمان‌شناسی را در مقاطع سرنوشت‌سازی چون رحلت امام خمینی (ره)، وقوع جنگ تحمیلی، درگذشت هاشمی‌رفسنجانی، و ترور سردار شهید سلیمانی نشان داد. اکنون هم در تجاوز شرورانه رژیم صهیونی و آمریکابه ایران، مردم با حفظ کرامت و آرامش، تاب‌آوری جمعی، هم‌بستگی و مقاومت میهنی، ستایش جهانی را به خود جلب نمودند. عظمت و اهمیت این فرصت‌شناسی و انسجام مردم در دفاع از ناموس و مام وطن، زمانی خود را نشان داد که به باطل شدن نقشه‌های شوم آمریکا و سگ‌هار و نگهبان آن کشور در منطقه، یعنی رژیم صهیونیستی منجر گردید.» وی درباره وظیفه مسئولان برای حفظ این همبستگی تصریح کرد: «اول، این که از طبقه‌بندی جامعه و عام‌وخاص کردن و خودی‌و غیر خودی کردن مردم و هرنوع تبعیض و تحقیر و رفتار غیراخلاقی در هسته سخت قدرت، در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و در برنامه‌های سیاست‌زده رسانه ملی خودداری شود و بپذیرند که همه شهروندان ایرانی از کرامت، منزلت و حقوق برابر بر خوردارند. دوم، با توجه به شکاف موجود بین حاکمیت و مردم و شکاف عمیق جامعه نسبت به عملکرد مسئولان که در مطالعات علمی متعدد گزارش شده، تغییر نگرش و رفتار حاکمیت، و تغییر و تحولی عمیق در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و بازسازی سرمایه اجتماعی ضروری است. پاسداشت و شکرانه دفع خطر خارجی به دلیل ایستادگی و احساس مسئولیت مردم، صلح کردن و مروت داشتن با شهروندان ایرانی و به رسمیت شناختن حقوق آنان است. سوم، تغییر نگاه امنیتی نظام به نهادهای مدنی و برداشتن محدودیت‌های اداری و سیاسی در فعالیت آن‌هاست، که به ترمیم شکاف‌های اجتماعی موجود کمک خواهد کرد. چهارم، اعلام آشتی ملی و آزاد کردن زندانیان سیاسی و رفع حصر از جناب مهندس موسوی و سرکار خانم رهنورد که نماد بسیج ملی در دوران دفاع هشت‌ساله جنگ تحمیلی است. پنجم، اصلاح ساختار مدیریت کشور بر پایه حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و دموکراسی است، می‌دانید که یکی از شعارهای انتخاباتی ما در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴، دموکراسی برای ایران و صلح برای جهان بود.»



دیدار زندانیان سیاسی با خانواده‌هایشان

فخرالسادات محتشمی‌پور، همسر مصطفی تاج‌زاده در کاتال تلگرامی فیردای بهتر درباره تلاش خود و زهرا رحیمی، همسر ابوالفضل قیدانی برای دیدار با همسران‌شان توضیحاتی داد و درباره فرصت فراهم شده برای دیدارش با مصطفی تاج‌زاده پس از حمله اسرائیل به اوین و انتقال زندانیان به زندان‌های دیگر نوشت: «با همراهی مسئول عزیز امکان ملاقات مهیا شد. گفتند هشت دقیقه وقت دارید سریع صحبت کنید. همسر جان دیر آمد مثل همیشه برایم دستی تکان داد و رفت سراغ کابین‌های دیگر که با خانواده‌های دوستانش حال و احوال کند. به شوخی گفتم همیشه من ته صمف و نوبت آخر. خندید و گفت مخلص شما هستم. حال و احوال کردیم مثل همیشه با روحیه عالی گزارش وضعیت داد. گفت کم‌کم مسئولین اوین دارند می‌آیند اینجا و احتمالاً اوضاع بهتر می‌شود. انگار کم‌کم مسئولین و مأمورین زندان جدید دارند با پروتکل‌های مربوط به نحوه نگهداری زندانیان سیاسی آشنا می‌شوند. من به چشم خود، از نحوه برخوردشان، نشانه‌هایی را دیدم. اما مطالبه‌ما آزادی سریع عزیزانمان است.»



پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۴۰۴
سال چهارم - شماره ۸۲۵
www.hammihanonline.ir

گفت‌وگو با غلامرضا ظریفیان استاد بازنشسته تاریخ دانشگاه تهران

دین و ملیت از ایران ما در جهان مدرن مراقبت می‌کند

دوازده‌روزه دین این کارکرد را داشت؟

این جنگ کوتاه‌مدت بود و از طرفی نیز جنگ الکترونیک و هوش مصنوعی و نقطه‌زنی بود. از نظر من الان برای قضاوت در مورد این مسئله زود است اما معتقدم اگر دین را ایدئولوژی کنیم؛ به معنای چیزی که دیگری را قبول ندارد و با ملیت هم چنین رویکردی در پیش بگیریم، هر دوی اینها آسیب‌زا هستند. اگر با دین به عنوان یک باور بسیار سیال برخورد شود، می‌تواند نقش بسیار موثری در ایجاد آرامش و فضای اطمینان خاطر و انسجام‌بخشی داشته باشد. ایران در درون خود هم دین و ملیت و تساهل و تسامح دارد و اینها از کانون‌های بسیار مهم تاب‌آوری و مقاومت هستند و هر دوی آنها سرمایه‌اند و باید به تناسب علایق مردم از این سرمایه برای توسعه هر چیزی و از جمله مقاومت استفاده کرد.

بخش قابل توجهی از برنامه‌های مذهبی الان در کشور مادر اختیار حاکمیت است و به نظر می‌رسد در دهه‌های اخیر انتقاد و اعتراض به حاکمیت در قالب کاهش اعتماد به آن کمانه کرده و به دین‌داری نیز آسیب رسانده است. چطور می‌شود مانع افزایش این آسیب شد؟

الان در ایام محرم هستیم و بخش زیادی از آنچه که در جامعه ما رخ می‌دهد، حاکی از آن است که جامعه قرائت خودش را انجام می‌دهد و اینگونه نیست که با یک جامعه منفعل روبه‌رو باشیم. بله، حکومت به این دلیل که از ثروت بیشتر و امکانات بیشتر و رسانه قوی‌تری برخوردار است، طبیعتاً در این بخش پررنگ‌تر است اما فکر می‌کنم راه استفاده از ظرفیت رهایی‌بخش دین این است که قرائت جامعه از دین نیز حضور داشته باشد چرا که اگر حکومت بخواهد قرائت خود از دین را تحمیل کند، به جامعه آسیب زده است و ممکن است بخشی از جامعه دین را کنار بگذارد. این موضوع درباره ملیت نیز وجود دارد، ملیت نیز یک امر سیال و نه ایدئولوژیک است. حکومت باید از یک سو همه این قرائت‌ها و گرایش‌های مختلف دین‌داری در جامعه را به رسمیت بشناسد و در عین حال تلاش کند تا با استفاده از علما دین‌داری درست، منطقی و عقلانی متکی بر عدالت را در میان مردم ترویج کند و از طرف دیگر این دین‌داری را در مقابل ملیت قرار ندهد. از سوی دیگر تعلق به سرزمین و میراث آن باید تقویت نشود تا دین و ملیت به‌عنوان دو بال که به همدیگر مدد می‌رسانند، مانند چند هزار سال گذشته، امروز نیز از ایران ما در جهان مدرن مراقبت کند و توانایی‌های آن را به جهان مدرن عرضه کند.

آیا با اتفاقات رخ داده این پتانسیل به وجود آمد که احساسات ملی و باورهای مذهبی را با هم تلفیق کرد و این امکان وجود دارد که در ادامه فاصله میان مردم و حکومت کمتر شود؟

این به شکل طبیعی وجود دارد، اما مهم این است که ما نخواهیم آن را دستکاری کنیم. نباید ایران را به نفع دین مصادره کنیم و یا دین را به نفع ایران مصادره کنیم. همه اینها جزئی از ایران است و اگر برخورد طبیعی با آن انجام شود به گونه‌ای که خدومان را متولی ندانیم و مردم را برای تعیین سرنوشت و باورهای خودشان ذی‌صلاح بدانیم، هر دوی این سرمایه‌ها می‌تواند به شکل طبیعی و مثل آنچه که در طول تاریخ بوده به کمک کشور بیاید. اما اگر دائم بخواهند آن را مصادره به مطلوب کنند و اینگونه بیان شود که تنها دین است که بازدارنده است، آن هم با قرائت خودشان از دین، با تنها ملی‌گرایی صرف رانجات‌دهنده بدانیم، این دوقطبی‌ها بیش از آنکه کمک کنند، آسیب‌زا خواهند بود. اتفاقی که رخ داد یک هشدار بزرگ به حکمرانی و یک ظرفیت خوب برای مردم بود، مبنی بر اینکه این ظرفیت تاریخی از بین نرفته است و تنها کمی غبار گرفته بود. حکمرانی ما الان باید متوجه شود که می‌تواند هم به کمک دفع این خطر بیاید و هم توجه کند که می‌توان با همین ظرفیت ایران را ساخت و توسعه داد. یک هشدار بزرگ این اتفاق این بود که باید به جامعه بازگشت، چرا که جامعه ضعیف به نفع یک دولت نیست، همچنان که یک دولت ضعیف به نفع جامعه نخواهد بود. در نتیجه هم دولت باید غنی شود و مأموریت‌های خود را برای یک زندگی شرافتمندانه برای مردم فراهم کند و هم جامعه باید غنی شود تا بتواند از سرمایه‌های خود حفاظت کند.



غلامرضا ظریفیان، استاد بازنشسته تاریخ دانشگاه تهران و فعال سیاسی اصلاح طلب در گفت‌وگو با هم‌میهن توضیحاتی درباره نزدیک‌کردن اعتقادات مذهبی و دیدگاه‌های ملی‌گرایانه با پایان جنگ دوازده‌روزه در آستانه محرم و همبستگی که میان مردم شکل گرفت ارائه کرده است که در ادامه می‌خوانید.

جنگ دوازده‌روزه‌ای که به وجود آمد منجر به ایجاد همبستگی میان مردمی شد که به‌ویژه در سال‌های اخیر از حاکمیت که عنصر اصلی آن اسلام بود دور شده بودند. همزمانی پایان جنگ با ایام محرم و شریاطی که به وجود آمد آیا این امکان را فراهم می‌کند که اعتقادات مذهبی و دیدگاه‌های ملی‌گرایانه به همدیگر نزدیک شوند؟

بخشی از این مسئله بحثی تاریخی است. ما ایرانی‌ها همواره و در طول تاریخ دستی بر آسمان و پای بر زمین داشتیم و دوگانه دنیای دنیوی و مینوی هیچ‌وقت در فرهنگ ایرانی وجود نداشت. فرهنگ ایرانی همواره با طیف‌های رنگین‌کمانی خود دستی بر آسمان داشت. ممکن است برخی پایبند شریعت بودند و برخی نه اما ایرانی‌ها عموماً یک ساحت معنوی داشتند که سعی می‌کردند به اشکال مختلف آن را تعبیر کنند. این مسئله قبل از اسلام نیز بوده که عموماً به خدای واحد و روز رستاخیز اعتقاد داشتند و در عین حال به سرزمین خود علاقه‌مند بودند و برای آن تلاش کردند و به این دلیل که موقعیت ژئوپلیتیک این سرزمین خاص بوده، همواره در معرض دو پدیده مهاجرت اقوام مختلف و هجوم گروه‌های مختلف قرار داشت. بنابراین تمام تلاش ایرانیان این بوده است که سرزمین خود را حفظ و از آن مراقبت کنند و در میان بییش از صد تهاجمی که در پهنه سرزمین ما صورت گرفته، شاید یک‌دهم آن را هم به هیچ کشوری تهاجم نکرده باشیم و این روحیه مدارا، تحمل و پذیرش اقوام مهاجر و حتی مهاجم در مردم ایران در طول تاریخ نهادینه بوده است. در واقع ترکیب دوگانه دین و ایرانیت بدون اینکه شکل ایدئولوژیک و ستر پیدا کند، همواره با همدیگر تعامل داشته است. در ادامه و زمانی هم که اسلام وارد کشور شد، ایرانی‌ها به این دلیل که به خوبی اقتباس می‌کردند و هر چیز خوبی را دریافت و از آن استفاده می‌کردند، در نتیجه همواره با پدیده‌های نو با استقبال خوبی روبه‌رو می‌شدند و با آن برخورد می‌کردند و نه ایرانیت را در برابر دین قرار می‌دادند و نه بالعکس و در عین حال نگاه آنها به دین نیز نگاه رنگین‌کمانی بود. بسیاری عمیقاً دین‌دار بودند، بسیاری به ظاهر اهل شریعت نبودند اما ساحت معنوی را همواره با خود داشتند و در عین حال از اینکه همواره در یک خانه به نام ایران بودند و همچون یهودی‌ها و برخی دیگر سرگردان نبوده و همه هویت خود را در همین مکان پیدا می‌کردند، ایران برایشان بیش از یک سرزمین بوده است و از دل همین ایران، بزرگان جهانی از رودکی گرفته تا خیام و حافظ و ابن‌سینا و... با همین فرهنگ مدارا و دوستی و محبت رشد و نمو کردند و هیچگاه تقابل با هم بین دین و ملیت وجود نداشته است. البته، متأسفانه در بستر تاریخی هر بخشی از اینها تبدیل به یک قطب شده، برای مثال فرقه‌های مختلف مذاهب دین را قطبی می‌کردند؛ در قدیم حنفی و تشیع و شافعی و امثالهم و در دوره جدید ناسیونالیسم افراطی تبدیل به ایدئولوژی شد و هر وقت بخشی از ملت به ایدئولوژی تبدیل شد و دیگری را رد کرد و فقط خود را محوریت و حق مطلق قرار داد، یک تقابل جدی ایجاد کرد که چه‌بسا سیاسی بوده است که حاکمان آن مسئله را بزرگ کردند، مانند دوران سلجوقی که حاکمان بخشی از گرایشات دینی را بزرگ کردند و بقیه گرایش‌های فکری را سرکوب کردند و در پی آن قطبی شدن موجب می‌شود سرمایه‌های ایران و همبستگی ایران آسیب ببیند و مغول‌ها کل ایران را درنوردند و به آن آسیب بزنند. بنابراین هر وقت بخشی از دین و یا ملیت قطبی شد، حاصل آن این بود که بخش زیادی از نیروهای خوب از ایران مهاجرت کردند. در درون ایران نیز اندیشمندان و متفکران در بخش‌های مختلف به حاشیه رفتند و با نوعی کاهش سرمایه اجتماعی روبه‌رو شدیم و همبستگی به دلیل همین دوگانه‌سازی‌ها و افراطی‌گری‌ها به شدت آسیب دید. اتفاقی که در کشور ما رخ داد و هجومی که به هویت تاریخی و سرزمین ما شد، یک بار دیگر جامعه ما را متوجه کرد که آن هجوم، هجوم به ایران و روایت ایران

و سرزمین بزرگی است که ایرانی‌ها در طول تاریخ آن را حفظ کردند. در واقع در میان مردم این احساس ایجاد شد که هویت تاریخی و ایران ما در معرض تهدید است و نوعی همبستگی ملی ایجاد شد که باید از این هویت و موجودیت دفاع کند. در نتیجه ما باید به مسئله داشتن هم دین درست و هم ملیت درست برگردیم و آنها را در مقابل همدیگر قرار ندهیم و از این سرمایه عظیم حداکثر استفاده را بکنیم و راه بازدارندگی این هجوم ددمنشانه رژیم صهیونیستی، برگشت به ایران است که باید قدر آن را بدانیم.

در جنگ هشت ساله میان ایران و عراق عنصر دین، به‌ویژه تکیه به وقایعی همچون کربلا و عاشورا برای حفظ تمامیت ارضی کشور بسیار اثرگذار بود. آیا در جنگ

دوران جنگ هشت‌ساله نتایج مثبتی به همراه داشت. اگر چه رویکردی که پس از انقلاب اسلامی شروع شده بود و دینداری را یکی از اولویت‌ها قلمداد می‌کرد، پس از پایان جنگ به‌ویژه از سوی حکومت پیگیری و تشدید شد اما با پایان جنگ به تدریج دین‌داری به آن شکلی که در تعریف حکومت بود رنگ و بخت و حتی تا آنجا پیش رفت که با وجود آنکه در جمع معترضان و منتقدان نحوه حکمرانی در کشور شخصیت‌های مذهبی و معتقددینی کم نبودند؛ در نگاه برخی از افراد جامعه دین‌داری در نقطه مقابل انتقاد و اعتراض به حکومت به شمار آمد. اگر چه هنوز هم برای بخش قابل توجهی از مردم حتی آنان که در عرف، مذهبی تلقی نمی‌شوند؛ مراسم‌های مذهبی - آیینی مانند دهه اول محرم جایگاه ویژه‌ای دارد اما امسال و پس از ۱۲ روز جنگ به نظر می‌رسد در کنار وجهه مذهبی، این مراسم باردیگر مقوم جنبه ملی‌گرایی و وطن‌پرستی سال‌های منتهی به انقلاب و سال‌های ۸ سال جنگ ایران و عراق نیز باشد. با پایان جنگ دوازده‌روزه میان ایران و اسرائیل و در پی همبستگی ملی ایجادشده میان ایرانیان، این سوال مطرح است که آیا فرصت پیش آمده درباره انسجام ملی به احیای رابطه ملت، ملیت و دین که ریشه‌ای عمیق در میان اعتقادات ایرانیان دارد و سازگاری آنها پیشتر هم به شکل گوناگون رخ داده است؛ می‌انجامد؟

نکند که برای مثال باز فصل انتخابات که رسید، فیلتر شورای نگهبان نظارت استصوابی را ملامت قرار دهد و به افرادی که عرق ملی‌گری دارند و در برابر تجاوز ایستادند را محروم کنند. این احترام به ملیت باید به معنای واقعی کلمه در همه ابعاد و همه زمان‌ها، به‌ویژه در انتخابات حفظ شود.

در طول تاریخ همواره ایرانی‌ها رابطه سازگاری با دین داشته‌اند اما دهه‌های گذشته موضوع فاصله گرفتن دین در سطح جامعه با نگاه ملی‌گرایانه به انحای گوناگون مطرح شده است؛ به عبارتی در رفتار مردم هم عرق به وطن و هم دینداری همیشه به نوعی در تعادل بوده است، الان برای ایجاد سازگاری میان این دو مفهوم و افناع مردم با توجه به اینکه بحث ملی‌گرایی و وطن‌دوستی در روزهای اخیر بسیار به میان آمده و در دهه اول محرم در شعارن مذهبی و مراسم آن به کرات مطرح شده، چه باید کرد؟ آیا دین می‌تواند در ترمیم این موارد اثرگذار باشد؟

بخشی از این مسئله به قانون اساسی و برخی به فقه ما باز می‌گردد و حقوق شهروندی یک مسئله مدنی است که باید در قانون اساسی به درستی تعریف شود. این مرزهای اعتقادی و فکری در حقوق اجتماعی دیده نشده است. هر شهروند ایرانی، چه مسلمان و چه غیرمسلمان باید در حقوق مساوی باشند و این اصلاح باید صورت بگیرد. در حالی که مردم در دفاع از وطن ولو اینکه به دلیل اعتقادات از مناصب هم محروم شده باشند همیشه ایستاده‌اند و همدل بوده‌اند. در حال حاضر تنگ‌نظری‌هایی که در جامعه‌ما از سخنرانی‌های برخی خطیب‌های جمعه گرفته تا صداوسیما و برخی سخنران‌ها رخ داده، نمی‌گذارد که چنین اتفاقی رخ دهد. می‌توان از دین قرائتی به دست آورد که در گرو آن همه افراد جامعه از طریق دین زیر چتر یک پرچم قرار گیرند که همه به همدیگر احترام بگذارند. در قرن نیز در همین رابطه آیه داریم و در سیره ائمه ما نیز بوده است. در زمان پیامبر، قانونی که پیامبر اسلام نوشتند همه مردم مدینه را؛ چه مسلمان و چه غیرمسلمان، تحت لوای واحد درآورد. می‌شود چنین کاری کرد و دین مانع و مزاحم این کار نیست، به شرط آنکه قرائت درستی از دین وجود داشته باشد و یک نواندیشی دینی در جامعه صورت بگیرد و تفسیرهای درستی ارائه شود. متأسفانه با تفسیرهایی که برخی از دین ارائه می‌دهند؛ چه در مجلس، چه در صداوسیما و برخی خطبه‌ها، سخت است که بین ملیت و دین بتوان هماهنگی خوبی برقرار کرد.